

متن پرسش

سلام علیکم استاد. در جلسه ای که از طرف موسسه فتوح در دانشگاه صنعتی برگزار شد شما در سخنرانی تان با عنوان نقش حکمت متعالیه در تمدن شیعه فرمودید(نقل به مضمون): "ما این روشی را که برخی در دانشگاه صنعتی در مورد مباحثمان دنبال کردند را قبول نداریم" یا در مطلبی دیگر فرمودید: "ما به بعضی از دوستان گفتیم بروید دکتر داوری بخوانید تا به امام نزدیک شوید آنها رفتند و در داوری متوقف شدند". سوالی که پیش می آید این است که منظورتان از توقف در داوری چیست؟ آیا منظورتان توقف در نظرات داوری است؟ مگر بین نظرات داوری با امام (حداقل در مورد شناخت ماهیت تمدن غرب) تفاوتی وجود دارد؟ یا منظورتان توقف در نحوه کار و سلوک عملی داوری است؟ مگر دوستان ما در چه خصوصیتی از داوری متوقف شده اند؟ که آنها را از وصول به امام باز داشته است؟ این چه خصوصیتی از داوری است که انسان را در رسیدن به امام متوقف میکند؟ با شناختی که من از آن دوستان داوری خوان دارم این آقایان از معدود کسانی هستند که از ابتدای ورود ما به دانشگاه به صحیفه خوانی و خمینیسم مشهور بودند و همیشه انگ این را می خوردند که اینها بیش از اندازه به راه و روش و سلوک سیاسی و اعتقادی خمینی پایبند هستند و در طول سالیان بعد نیز اتفاقا در طی همین مسیر با حضرتعالی آشنا شدند و در حالی که به سختی زیر بار اندیشه ای میرفتند تنها به دلیل اینکه شما را مفسر خوبی برای اندیشه امام خمینی میدیدند شما را به عنوان استاد خود انتخاب کردند. و اتفاقا از طریق خود شما نیز با امثال دکتر فرید و داوری آشنا شدند و به سفارش خود شما شروع به مطالعه آثار این بزرگان کردند. حتی بسیاری به خود ما در دانشگاه انگ میزنند که اینها طاهرزاده ایسم هستند و اتفاقا آنها هم معتقدند که پایبندی ما به تفکرات شما ما را از رسیدن به خمینی حقیقی باز میدارد. بنابراین این نقد شما به دوستان اولاً به خود شما برمیگردد و این سوال پیش می آید که از کجا معلوم ما نیز با خواندن آثار شما در شما متوقف نشده باشیم و از رسیدن به امام محروم؟ بنابراین اگر منظورتان توقف در نظرات داوری است باید عرض کنم که خود شما قبلاً در این مورد در کتب و جلسات متعدد بسیار سخن فرموده اید و به طور اخص در مطلبی در سایتتان با عنوان محکمت و متشابهات فرید بیان فرموده اید که معتقدید که امام یک اجمال دارند و یک تفصیل. که تفصیل اندیشه امام در غربشناسی تفکری است که امثال مرحوم فرید و دکتر داوری ان را ارایه می دهند. بنابراین فکر نمیکنم گفتن نظرات داوری به معنای توقف در او و ماندن از خمینی باشد. اما اگر نقدتان در مورد نحوه عملکرد داوری است باید عرض کنم طبق آنچه خودتان فرموده بودید که "هرگونه ارایه آکادمیک مباحث غربشناسی کمک میکند به بسط این تفکرمدرن" و نیز در جای دیگر

فرموده بودید که "ما میدانیم که اکنون وقت ارایه این سخنان نرسیده اما ما آنقدر این سخنان را تکرار میکنیم تا گوشها آماده شوند و وقت آن برسد". اتفاقا دوستان ما نیز دقیقا مطابق نظرات شما عمل کردند. وبر اساس اعتقاد به همین نظرات شما رفتند و فریدو داوری را (که تفصیل امام هستند) خوب خواندند(باشور و شوق و به عنوان یک کار سلوکی در جهت کمک به ظهور حضرت ارواحنا فدا) و سعی کردند هم در مطالعه و هم در اریه مطلب رویکرد حضوری را دنبال کنند و انگاه با توجه به آن نکته ای که شما فرمودید مبنی بر اینکه گوشها را آماده شنیدن این سخنان میکنیم با نگاه منتقدانه ای که دکتر داوری به خواننده القا میکند به بیان همان مطالب خوانده شده بطور علنی و آشکارا در سطح جایی همچون دانشگاه در قالب چیزی چون نشریه دانشجویی که مخاطب خاص دارد کردند. آیا این متوقف شدن در داوری است؟ مگر خودتان نفرمودید تفکر نفی کلی تفصیل تفکر امام است؟ مگر خودتان همه اندیشه تان در مورد غرب را مدیون این بزرگان نیستید؟ مگر در تمامی کتب و جلسات سخنرانی از این آقایان کد نمی اورید؟ آیا این به معنای توقف در این بزرگان نیست؟ اتفاقا وقتی با مخالفان نظرات شما صحبت میکنیم دقیقا همین نقد و حتی انگ را به خود شما میزنند که فلانی در هایدگر متوقف شده. اما در مورد عمل خمینی وار داشتن می خواهم عرض کنم اتفاقا کسی که با امام انس گرفته باشد در تب و تاب خمینی وار زیستن و خمینی وار عمل کردن است. امام می فرماید من از ان اخوندها نیستم که بنشینم و تسبیح بگردانم تا فتوایم محقق شود بلکه من میروم و فتوایم را محقق میکنم. یا در جای دیگر در ذکر خاطره ای از استاد خود میفرمایند ما به ایت الله شاه ابادی اعتراض میکردیم که چرا این مطالب سنگین را در ملا عام میگویند ایشان میفرمودند بگزارید یک بار هم که شده این خرافات(به تعبیر مخالفان) را بشنوند. این سلوک خمینی است. باور کنید این نحوه عمل دوستان ما نیز از سر ارادتی که به سلوک خمینی دارند رخ میدهد. بنابراین در عمل هم که کسی ادعا ندارد باید به سبک داوری عمل کرد. بنابراین ما توفقی را در داوری در دوستان مشاهده نمیکنیم. من فکر میکنم مشکل به توقف در داوری و حتی ارایه نظرات وی نیز بر نمیگردد چرا که خودتان در این قضیه مقدم هستید بلکه مشکل به دو نوع برداشت متفاوت از تاریخ و سیر تحول و تطور تاریخ بر میگردد. از طرف دیگر شما مشترک بودن نظراتتان بر سر غرب با رهبری را مفروض گرفته اید در حالیکه برخی از دوستان به اختلاف نظرات شما با رهبری اذعان دارند و انرا صراحتا بیان میکنند و شما این را مشکل میدانید و معتقدید این مسیله خیانت به اقااست در حالی که خود ایشان امسال فرمودند اختلاف نظر طبیعی است و بیان نظرات مخالف رهبری هم به هیچ عنوان به معنی عدم سلوک ذیل شخصیت امام و اقا نیست. امیدواریم با بیان نظرات جامع خودتان ما را در شناخت حقیقت سربازی این انقلاب مظلوم یاری نمایید. با عرض معذرت.

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: برای تحقق تمدن اسلامی □ تمدنی که قلبها در عین آسمانی بودن از زندگی در زمین فرار نمیکنند □ خداوند عدهای را میپروراند تا مرز خود و جامعهی مسلمانان را با

تمدن ظلمانی غرب جدا کنند و تنها این انسان‌های سینه‌چاک می‌توانند با روحیه‌ای که از حضرت روح الله منور شده تمدن‌سازی کنند و به پیچ‌های این طرف و آن طرف واقعی نگذارید و پیچ تاریخی زمانه‌ی خود را درک کنند و بدانند برای عبور از این پیچ تاریخی باید سؤال‌های رادیکال ایجاد کرد که نه هرکس جرأت طرح آن‌ها را دارد و نه مراکز فرهنگی رسمی جرأت شنیدن آن را و از این جا است که چوب‌دستی‌های تهمت بالا می‌رود و بر فرق اندیشه‌ای فرو می‌آید که آن اندیشه می‌داند تنها با روحیه‌ای رادیکال می‌توان توده‌ی مردم را متوجه تمدنی ماوراء تمدن غربی نماید و حساسیت کار نیز از همین جا شروع می‌شود که چکار کنیم که این چوب‌دستی‌ها به تحریک مراکز رسمی فرهنگی در دست کسانی قرار نگیرد و بر فرق ما فرود آید که می‌دانیم که جزء ما هستند و عطش رجوع به حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در آنان نیز شعله‌ور است. نقد غرب و رجوع به حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» در بستری که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» فراهم نمود آنقدر حساس است که خود حضرت روح الله که همواره ابوذروار عمل می‌کردند در این موضوع سلمان‌وار اقدام نمودند. چون نقد یک تمدن که برای خود پشتوانه‌ای فکری تدوین کرده است تنها با حکمتی ممکن است که روشن کند تمدن غربی در سوژکتیویته کردن آدم و عالم گرفتار است و حضرت روح الله با تأکید بر اصالت وجود به نحو «حضور» و «وجود» می‌خواهد جهان را از غرب عبور دهد و این کاری است که باید سلمان‌وار خون دل خورد و عمل نمود زیرا با به حجاب رفتن «وجود» و ظهور علم ابزاری و استیلای تکنیک هرآنچه تو بگویی یا به همان علم ابزاری و استیلای تکنیک تحویل می‌شود، یا نادیده و ناشنیده می‌گردد، اگر نگوییم ناخواسته با تو تخاصم می‌کنند. تا آن جا که من می‌دانم مهم‌ترین نشانه‌ی حوالت تاریخی امروز ما همان نفهمیدن هر سؤالی است که از «وجود» می‌شود و تا این غفلت تام و تمام به نور حضرت روح الله متلاشی نگردد قدمی از استیلای علم تکنیکی به بیرون گذاشته نمی‌شود. ما هنوز متوجه نشده‌ایم بحث در برابر تکنولوژی نیست بلکه بحث بر سر فهمیدن ذات تکنولوژی و علم تکنیک است تا مقدمه‌ی رخ‌نمایاندن امامی باشد که سخت به آینده برای ظهور خود امیدوار شده است. دوستان عزیز به نور حکمت سلمان‌ی سخن امام را نسبت به غرب خوب فهمیدند و به جهت صفای باطنی که داشتند بر هر نوع غرب‌زدگی شوریدند که «يَكَادُ زَيِّتُهَا يُبْضِئُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ» تا آن جایی که بدون هیچ مقدمه‌ای بدون آن‌که به روغن وجودشان آتشی نزدیک شود تا شعله‌ور گردند، شعله‌ور شدند تا نوری در ظلمات دوران بدرخشاند و ابوذروار آن کردند که کردند و در طواف خانه‌ی خدا زخم‌ها برداشتند که آن زخم‌ها بر پیکر آن‌ها نبود، زخم بر جان و قلب ما بود. عرض و گله‌ی من تنها در این فضا بود، وگرنه بنده عزیزان را پاره‌ی تن خود می‌دانم و خدا شاهد است اگر یک تیغ بر پای آن‌ها رود من آن را در چشم خود احساس می‌کنم. اما در مورد این‌که عرض کردم بعضی از دوستان در آقای دکتر داوری متوقف شدند به هیچ‌وجه در رابطه با دوستان دانشگاه صنعتی نبود، عرض من در رابطه با بعضی از رفقای بیرون دانشگاه بود و قضیه از آن قرار بود که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» از تمدن غربی به ما بصیرتی دادند که متوجه شدیم نقد

غربی که جناب آقای دکتر داوری انجام داده‌اند آن را تأیید می‌کرد و بسط می‌داد و از این جهت هنوز هم بنده نظرات دکتر داوری را جهت نقد غرب از بهترین نظرات می‌دانم ولی این غیر از نگاهی است که آقای دکتر داوری □ تحت تأثیر هایدگر □ نسبت به فلسفه دارد و معتقد است فلسفه ربطی به دین ندارد، غافل از این که رجوع به فلسفه‌ی اسلامی رجوع به «وجود» است و با نظر به «وجود» می‌توان به اسماء الهی و مقام حضرت صاحب‌الامر نظر واقعی داشت و تمدن اسلامی را معنا کرد و این آن چیزی است که فلسفه‌ی حکمت متعالیه بر آن تأکید دارد و حضرت امام در این رابطه فلسفه‌ی صدرایی را از مبانی تفکر انقلابی خود می‌دانند. حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه» در جواب به سؤال «حسنین هیکل» که از ایشان می‌پرسد چه اندیشه‌ها و اندیشمندانی بر شما تأثیرگذار بوده‌اند؟ می‌فرمایند: «در فلسفه: ملا صدرا، از کتب اخبار: کافی، از فقه: جواهر.» و نیز در دعوت گورباچف به اسلام، موضوع حکمت متعالیه‌ی صدرا و عرفان محی‌الدین را مطرح می‌کنند. زیرا آموزه‌های دینی ما در مکتب ملا صدرا به یک نظم منسجم در آمده و می‌تواند پشتوانه‌ی فلسفی انقلاب اسلامی و تمدن اسلامی باشد. هایدگر در دنیای خود با فلسفه‌ی روبه‌روست که به تعبیر او گرفتار بی‌عملی است و آقای دکتر داوری متوجه است در دین‌داری به عنوان عملی فردی نیاز به فلسفه نداریم، در حالی که اسلام به‌خصوص در هیئت تشیع جهت تحقق کامل خود نظر به جامعه‌ای دارد که زمینه‌ی ظهور کمالات انسانی را در ابعاد مختلف فراهم کند و نسبت انسان با «خدا» و «خود» و «خلق» را در هویت الهی‌اش به فعلیت برساند، و لذا به مؤمنین می‌فرماید که « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَاَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ □ » به صورت اجتماعی به ریسمان الهی چنگ بزنید و اجتماعی بسازید که آن اجتماع در ساختار ذاتی‌اش رجوع الی الله داشته باشد. و یا می‌فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ □ » در راستای تحقق اجتماع دینی، عالمان دین تلاش می‌کنند راه‌کار تحقق اجتماع دینی را فراهم کنند تا روح توحید در تمام مناسبات جامعه‌ی مسلمین ظهور داشته باشد و در این راستا در هر زمانی هر آنچه باید انجام می‌دادند انجام دادند. حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به یک صورت، علامه‌ی طباطبایی «رحمة‌الله‌علیه» به صورتی دیگر و شیخ بهائی و محقق کرکی به آن نحو که انجام دادند و ملا صدرا «رحمة‌الله‌علیه» نیز به صورت خاصی که امروز مورد بحث ما است از نظر تفکر فلسفی مبنای تفکری شد که در تاریخ جدید می‌تواند تمدن اسلامی را پشتیبانی کند. . . موفق باشید